

مقایسه‌ای بر ادله اثبات «نبوت» از منظر ماتریدیه و امامیه

سیدزهیر المسلمینی^۱ و عبدالباسط سعدالله^۲

چکیده

با عنایت به محوری بودن اصل نبوت در اسلام این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی ادله اثبات «نبوت» از منظر «ماتریدیه و امامیه» پرداخته و با تجزیه و تحلیل آنها به این پرسش پاسخ داده است که دو مکتب بزرگ کلامی جهان اسلام در مقام اثبات «نبوت» به عنوان اصلی از اصول دین، چه ادله عقلی و نقلی ارائه کرده‌اند. با مطالعه ادله‌ای که از جانب دو مکتب ارائه شد، به دست می‌آید که «نبوت» یک پدیده عقلی و نقلی غیرقابل رد است. دو مکتب، اصل ارسال رسل را طبق یک سری اصول و قواعد به اثبات رسانده و اینکه بشر در کنکاش‌ها و تلاش‌های عقلی خویش به درک مسائلی موفق خواهد شد؛ ولی درک بسیاری از مسائل از عهده وی خارج است، هم‌نظرند. امامیه قاعده لطف را بهترین دلیل بر ارسال رسل دانسته، عقل را به تنهایی حجتی در عذاب کردن نمی‌داند؛ ولی ماتریدیه علاوه بر آنکه عقل را حجت در تعذیب و اهلاك دانسته است، ارسال رسل را جهت اتقان و اتمام حجت، لازم و ضروری می‌شمارد. قرآن کریم نیز در آنجا که اختلاف بشر را در حل مسائل گوناگون خویش در نبود انبیا متذکر شده و ارسال رسل را به عنوان زائل‌کننده اختلافات و پس از آن به عنوان تمام‌کننده حجت بر انسان‌ها ذکر می‌کند، این مسئله را مورد تأکید و تأیید قرار داده است.

واژگان کلیدی: نبوت، ماتریدیه، امامیه، ادله عقلی، ادله نقلی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۲۵

۱. هیئت علمی کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه مدرسه عالی علوم اسلامی گرگان
(abo_zaynab2002@yahoo.fr).

۲. کارشناس ارشد معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (saadabdulbaset@gmail.com).

مقدمه

خداوند متعال، جن و انس را آفرید و فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انسان[ها] را جز برای پرستش خود نیافریدم» (ذاریات: ۵۶). در راه این عبادت و کرنش در برابر خداوند، عقل انسان به تنهایی کارساز نیست؛ زیرا کنکاش‌های عقل انسان در برخی امور کوچک بی نتیجه است، تا چه رسد به عبادت و بندگی ذات اقدس الهی؛ اینجاست که ضرورت ارسال رسل عیان می‌گردد. این از لطف و کرم خداوند است که وقتی انسان را در راه کمال و سعادت خویش قرار می‌دهد، وسائل و امکانات لازم را که ارسال رسل، بخشی از آن است، برایش فراهم می‌کند تا بتواند به خوبی به کمال و سعادت برسد.

ضرورت بحث از «نبوت» این است که امروزه در جهان پُر تالطم اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های منتهی به بشر، اصل «نبوت» به وسیله برخی مورد تردید قرار گرفته، سعی در برچیده شدن بساط «نبوت»، وحی و در نهایت نظام توحید می‌کنند. دفاع از این مبحث با ادله عقلی و نقلی و با هدف دفع این شبهات و اقناع عقول و ارواح تشنه حقیقت می‌تواند این ایده‌های پوچ و اعتقادات واهی را زدوده، اندیشه توحید ناب بر مبنای راهنمایی پاکان بشر را در دل‌ها جایگزین کند. مکتب ماتریدیه همچون مکتب امامیه، توجه و اهتمام به‌سزایی به عقل و مبانی عقلی در تبیین مسائل کلامی دین اسلام دارد. ضرورت اهتمام به مسائل عقلی در جهت اثبات اعتقادات دینی در مقابل اندیشه‌های انحرافی و ضددینی، ضروری است؛ پس این مبحث از منظر دو مکتب کلامی جهان اسلام، یعنی امامیه و ماتریدیه مطرح می‌شود. این موضوع از دو جنبه «عقلی» که به عنوان معرفت‌شناسی از آن یاد شده و «نقلی» مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت، آثار و نتایجی که بر این مباحث مترتب است، بیان خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی «نبوت»

در مبحث بررسی ادله اثبات «نبوت» از منظر مکاتب کلامی، ناگزیر نخست باید به تفهیم و تحلیل معنانشناسه موضوع پرداخته شود.

نُبُوَّةٌ؛ از ماده «نبا» به معنای خبرآوردن و در اصطلاح شرع، خبرآوردن یک بشر از جانب خداوند بدون واسطه بشری است، منتی از منت‌های خداوند متعال بر بشر و همچنین، موهبت و

فیضی است که خداوند متعال جهت تبیین احکام خویش آن را بر بشر افاضه می‌کند. به گفته‌ای، از ماده «نبوة» به تخفیف واو و «نباوة» به معنای محل مرتفع زمین است و به جهت رفعت معنای انبیا بر دیگر افراد بشر، سمت آنها را «نبوت» خوانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۵ / تفتازانی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۹ / ابن سینا، ۱۳۲۶، ص ۱۷۲ / طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳).

«نبوت»، اصل دوم از اصول سه‌گانه دین اسلام است که نخستین آنها توحید و سومین آن، معاد می‌باشد. [البته نباید فراموش شود که] اصل «نبوت» از اصولی است که همه ارباب ملل و همه پیروان ادیان - جز براهمه - لزوم آن را به حُسن قبول تلقی کرده، آن را مقتضای هدف‌داربودن آفرینش و مبتنی‌بودن جهان خلقت بر حکمت و مصلحت می‌دانند (دشتی، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۶۷).

در کتاب **دائرةالمعارف جهان نوین اسلام اثر جان. ل. اسپوزیتو** درباره مفهوم «نبوت» چنین آمده است:

نبوت، متداول‌ترین واژه برای «پیامبری» در واژگان دینی اسلامی است که از ریشه (ن.ب.و) یا (ن.ب.ا) به ترتیب به معنای (ارتقادادن) یا (خبردادن) است. معنای اخیر در برداشت قرآنی از پیامبر - یعنی نبی - به عنوان (کسی که خبر می‌دهد)، نمود خاصی دارد. معنای اول نیز از جانب علمای دینی اسلام برای بیان شأن و منزلت ارتقایافته پیامبر در میان نوع بشر، با تأثیر ارتقایبخشی از پیام پیامبر بر کسانی که آن را دریافت می‌کنند، به کار می‌رود (اسپوزیتو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳).

در ادامه کتاب در معناشناسی این واژه نسبت به کاربرد ظاهری آن آمده است:

نبوت برآورنده یک نیاز مطلق انسان است و ابزاری فراهم می‌آورد که به وسیله آن بشر بتواند به تنهایی یا به طور جمعی در ایمان پویایی که از هدایت صحیح برخوردار است و از زشتی و بدی نهی می‌کند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» به خدا پاسخ گوید. پیامبر شاهدهی است بر توحید، بشارت‌دهنده‌ای است (مُبَشِّر) بر دینی که خدا برای این جهان اراده می‌کند و انذاردهنده‌ای (مُنْذِر) به داوری خدا در روز قیامت (آل عمران: ۱۰۴ / اسپوزیتو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۳۸۳).

الْتَّبُوءَةُ: سفارتی است میان خدا و انسان‌هایی که عاقل‌اند، در میان موجوداتش و بندگان برای اینکه ناتوانی‌ها و مشکل‌هایی که در کار معاش و معاش‌شان هست، برطرف کند؛ پس نبی

از چیزهایی که خردهای وارسته و عقل‌های پاک بدان توجه دارند، خبر می‌دهد و اگر فعل به معنای فاعل باشد، صحیح است. خدای تعالی فرموده است: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر: ۴۹) و «وَقُلْ أُوذِيكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵) و نیز به معنای مفعول «وَإِذِ اسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا...» (تحریم: ۳). درباره نبی (بدون همزه آخر)، نحوین می‌گویند اصل آن مهموز است؛ ولی به کار نرفته است که از همان تصغیری که درباره مسیلمه گفته شده، استدلال بر مهموز بودن نموده‌اند. بعضی گفته‌اند «نبی» از نُبُوَّة به معنای بلندمرتبیگی گرفته شده است؛ بر این اساس، خداوند او را که رفعت و بزرگی دارد و برتر از دیگران است، در آیه «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) نامبرده است؛ پس «نبی» بدون همزه آخر، رساتر از همزه‌داشتن است؛ زیرا هر خبردهنده‌ای قدر و مرتبه والا ندارد؛ بر این اساس، کسی به پیامبر ﷺ گفت: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! پیامبر ﷺ فرمود: «لَسْتُ نَبِيَّ اللَّهِ وَلَكِنْ نَبِيَّ اللَّهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۸۹-۷۹۰ / قرشی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۸۷ / فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۹۱ / ابن اثیر الجزری، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳). همچنین، برخی لغت‌شناسان تأکیدشان در بدون همزه خواندن آن است؛ زیرا اگر مهموز خوانده شود، به معنای ادعای پیغمبری است و نه حقیقت! (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۲).

پس حقیقت این لغت روشن شد که از «ن.ب.ی» است، نه از «ن.ب.أ»؛ در نتیجه به دست آمد که «نبوت» به معنای خبر دادن شخصی یا در منظر برخی ارتقای معنوی فردی به خاطر داشتن روحیات بلند معنوی از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر به سرمنزل مقصود است.

۲. روش‌شناسی اثبات «نبوت» از منظر ماتریدیه^۱ و امامیه^۲

امام ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ق) درباره اثبات «نبوت» در کتاب التوحید، چندین مبحث را به عنوان دلیل ذکر کرده است و این موضوع را همچون یک لازمه عقلی به اثبات می‌رساند. استفاده از عقل برای اثبات «نبوت» نزد ماتریدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. البته این مطلب نیز نباید فراموش شود که کلام امامیه نیز خیلی پیش‌تر از ماتریدیه یعنی زمان ائمه معصوم^{علیهم‌السلام}، عقل‌گرایی را یکی از ملازمات مباحث کلامی خویش قرار داده بودند؛ بی‌آنکه در این باره زیاده‌روی شده باشد؛ ولی اشاعره خود را مقید به نقل نموده، با عقل آن را تأیید کرده‌اند و می‌توان گفت اشاعره در خط میان اعتزال و اهل فقه و حدیث‌اند و ماتریدیه در خط میان معتزله و اشاعره (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۰).

در مبحث ادله اثبات «نبوت»، مباحثی چون ضرورت بعثت انبیا، اهداف بعثت انبیا، نیاز بشر به نبی، نیاز بشر به دین و دیگر مباحثی از این دست، ناگهان و خود به خود به ذهن می‌رسند که به دلیل محدودیت موضوع این نوشتار، صرفاً ادله اثبات این پدیده از منظر دو مکتب کلامی - امامیه و ماتریدیه - مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت؛ ولی دیگر مباحث یادشده، اگرچه از اهمیت والایی برخوردارند اما در حیطه مباحث کلام جدید و فلسفه دین، به صورت تفصیلی به

۱. امام ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی (م ۳۳۳ق) در قریه ماترید یا ماتریت از روستاهای سمرقند به دنیا آمد. شرح حال نویسان، تاریخ وفات وی را سال ۳۳۳ق دانسته‌اند؛ ولی درباره تاریخ ولادت او سندی در دست نیست. البته تخمین‌هایی در این باره وجود دارد؛ مثلاً سال‌های ۲۳۸، ۲۴۸ و ۲۵۸ (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه ماتریدی / سلفی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۳۶ / قرشی حنفی، ۱۴۱۳، مدخل محمد بن محمد ماتریدی). ایشان یکی از بزرگ‌ترین متکلمان جهان اسلام است که در میان دو جبهه عقل‌گرا و نص‌گرای افراطی به عنوان پرچمدار اعتدال‌گرایی در ماوراءالنهر ظهور کرد. البته مدعیان این تفکر در دیگر بلاد اسلامی وجود داشتند. ماتریدی در شرق جهان اسلام درخشش خاصی داشت. وی شهرت خود را مدیون اعتدال‌گرایی خویش می‌داند که در آن آشفته‌بازار فکری جهان اسلام در آن زمان مطرح کرده است.

۲. مکتب کلامی امامیه نیز از مکاتب مشهور کلامی جهان اسلام است که از زمان ائمه معصوم^{علیهم‌السلام} میانی کلامی آنها وجود داشته است. کلمه «امامیه» برگرفته از «امام» که در لغت به معنای پیشوا و کسی است که از گفتار او پیروی می‌شود و جمع آن «ائمه» است. مقصود از این واژه گروهی هستند که پس از رحلت پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} از امام منصوب [بلافاصل] ایشان پیروی می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۵ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۶).

آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱. ادله عقلی

نخستین دلیل نزد ماتریدیه، محدودیت عقل در درک معارف فراتر از خود (تلازمات عقلی) در اثبات «نبوت» می‌باشد که شرح آن بدین صورت خواهد بود.

مراحل اثبات «نبوت» نزد امام ماتریدی از اینجا شروع می‌شود: «اعتقاد به رسالت، با ضرورت عقلی واجب و ثابت است، در پاسخ به احتیاجات دینی و دنیوی آن» (ماتریدی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۴). آغاز اثبات رسالت و «نبوت» را با ضرورت عقلی بیان می‌کند، مبنی بر اینکه عقل درباره دنیا و دین به یک سری شناخت‌ها و معارفی نیاز دارد که با بررسی و کنکاش تنهایی خویش، توانایی رسیدن به آن معارف و شناخت‌ها را نداشته، باید نیرویی فراتر باشد تا بتواند به کمک او به تفسیر، تحلیل و تفهیم آن معارف بپردازد؛ و تفاوتی ندارد که این معارف بلند، از امور دنیوی و یا از امور اخروی باشد.

در ادامه به طرح برخی موارد که عقل به تنهایی نمی‌تواند به فلسفه و حکمت آنها دست یابد، از جمله شیوه شکر منعم، هدف خلقت، معادشناسی و... می‌پردازد.

عقل در تأمین همه احتیاجات خویش از استعانت گرفتن بی‌نیاز نیست؛ بنابراین عقل را یک ناصح صادق لازم می‌آید که خداوند به واسطه او امور مورد نیازش را درباره دین و دنیا تأمین کند (همان، ص ۱۳۵).

خداوند متعال در وصول علوم دین و دنیا به خلق خویش، از انبیا استفاده می‌کند که در دلیل ذکرشده به خوبی روشن شده است.

اما این دلیل عقلی نزد امامیه، از قاعده‌ای به نام قاعده لطف آغاز شده است. در قاعده لطف، تفضل و تمکین از جانب خداوند در جهت هدایت انسان، یک اصل است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) درباره قاعده لطف می‌فرماید:

لطف بر خداوند واجب است؛ زیرا خلق را آفرید و برایش شهوت را قرار داد که اگر «لطف» نباشد، حيله و فریب لازم می‌آید که قبیح است و قبیح از خداوند دور است؛ بنابراین «لطف» رأس ادله ارسال رسل است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۷).

یکی از وجوه استفاده قاعده لطف، اقامه آن در مقابل براهمه می‌باشد.

شیخ فاضل مقداد (م ۸۷۶ق) در این باره با بیان یک دلیل، به تبیین ادله حکما و متکلمان پرداخته، می‌فرماید:

در مقابل براهمه که گفتند آنچه برای عقل می‌آید، اگر خلافش باشد، مردود است و اگر موافقش باشد، لغو است، باید گفت که [آن مسائل در نزد عقل شق سومی نیز دارد]؛ یعنی انبیا در جهت تبیین مسائلی می‌آیند که مجمل و پوشیده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۹۵).

اساس دلیلی که ایشان ارائه کردند، مسئله طبیعت زندگی اجتماعی انسان است؛ یعنی یک انسان اولاً و بالذات اجتماعی است؛ بدین معنا که نه خلقتش انفرادی است و نه طبیعت و زندگی فردگرایانه دارد. این اجتماعی بودن به تناسب طبیعیات او همچون خواهش‌ها، نفسانیات، غالب شدن بر دیگران و... آسیب‌هایی دارد. به تبع همین آسیب‌ها، خود وی نمی‌تواند قوانینی را جهت تثبیت زندگی اجتماعی خودش وضع کند. به همین دلیل، بایسته است دیگری این وظیفه را انجام دهد و آن نبی است و برای اطاعت و انقیاد از نبی، نشانه‌ای لازم است و آن معجزات بوده که محل بحث در این نوشتار نیست (همان، ص ۲۹۶-۲۹۸).

پس از بیان ادله جامعه‌شناختی حکما در اثبات «نبوت»، به تبیین ادله متکلمان می‌پردازد:

دلیل متکلمان از دو وجه عبارت است: اول، به دلیل وجود تکالیف سمعی همچون نماز، روزه و... در دین، بعثت واجب می‌شود؛ زیرا آن تکالیف از جانب رسل می‌رسند؛ پس علم به آن تکالیف، متوقف بر بعثت است. همچنین، به دلیل وجوب مقدمه واجب، پس بعثت واجب است. دوم، علم به ثواب و عقاب و دوام آنها دو لطفی هستند در وقوع طاعت و رفع معصیت؛ بنابراین همه لطف‌ها از جمله این دو، واجب‌اند (همان، ص ۲۹۹-۳۰۰).

همان‌گونه که در تقریر استدلال متکلمان گذشت، از قاعده لطف، استفاده فراوان شده است که اهمیت این مطلب را در اثبات ارسال رسل می‌رساند.

بزرگان مکتب کلامی ماتریدی، ارسال رسل را امر معقول و ثابت می‌دانند که مورد پذیرش همه مکاتب کلامی است. یعنی همان قاعده لطف را با مسئله تمکین امکانات در جهت رسیدن به اهداف خلقت انسان، از جانب خداوند مطرح می‌کنند.

ابوالثناء ماتریدی (قرن ششم) می‌نویسد:

ارسال رسل به دلیل اینکه از اقتضات حکمت نزد محققان، ائمه هدا و

حکمای بشریت است، ثابت می‌باشد. به دلیل اینکه خداوند متعال خلق را آفرید، باید او را در جهت اقامه آنچه به وی تکلیف کرده، مثل ایمان و دوری از منہیات مثل پرستش بت‌ها و میل به شهوات، تمکینش کند. به همین دلیل نیز در نزد عموم متکلمان ارسال رسال از جمله معقولات است (همان، ص ۸۶).

تفتازانی (م ۷۹۳ق) در شرح العقائد النسفیة در شرح عبارت نسفی می‌نویسد:
و قد أرسل الله تعالى رسلاً من البشر إلى البشر مبشرين و منذرين و مبینین للناس ما یحتاجون إلیه من أمور الدنیا والدین؛ سپس اشاره به وقوع ارسال رسال، فواید آن، راه‌های اثبات آن و تعیین برخی اثبات‌کننده‌های رسالتش پرداخته است. عبارت ما یحتاجون إلیه ... یعنی آن اموری که راهی برای عقل بدانها نیست. همچنین، اجسام نافع و ضاره را آفرید؛ اما استقلال درک آنها را برای عقل و حواس دیگر نداده است (تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۸۵-۸۶).

از مهم‌ترین وجوه این عبارت در استدلال بر اثبات «نبوت» این است که در آن تعبیراتی همچون «بهشت و دوزخ»، «ایمان به خدا»، «دوری از طاغوت» و... به کار برده شده است که عقل به تنهایی در فهم این تعبیرات موفق نخواهد بود، بلکه به راهنمایی نیاز دارد. این مفاهیم از آن جهت دارای اهمیت خواهند بود که انبیا برای مردم، درباره این مطالب سخن می‌گویند. حال مخاطبان آنها اگر نسبت به این تعبیرات بیگانه باشند، دعوت آنها لغو خواهد بود؛ بنابراین همان‌گونه که گذشت، انبیا مسائلی را مطرح می‌کنند که مورد نیاز عقل باشد؛ ولی خود به تنهایی توان درک آن را نداشته باشد. بر این اساس، از عبارت «ما یحتاجون إلیه من أمور الدنیا والدین» می‌توان به این نتیجه رسید که عقل در مورد این مسائل از درک عاجز است و نیاز به راهنمایی دارد.

دلیل دیگر اینکه همچنین نمی‌توان گفت مصالح و مفاسد بندگان، نزد همگان روشن است. در این صورت قطعاً نزد خداوند وجود دارد که به واسطه انبیا آن را به خلقش می‌رساند (ماتریدی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۶).

امام **ماتریدی** در اثبات این مبحث، این‌گونه می‌گوید:

تمامی امور عالم سه دسته‌اند: ممتنع، واجب و ممکن. واجب و ممتنع بدون نیاز به خبر غیرش، به وسیله عقل درک می‌شود؛ ولی به دلیل تغییرات موجود در امور ممکن از حالی به حال دیگر که عقل توانایی درک واجب و یا ممتنع بودن

آن را ندارد، پس در این امور است که رسل می‌آیند (همان، ص ۱۳۷).

این بدین معناست که معرفت و شناخت نسبت به برخی مصالح دین و دنیا امری است که به تمام و کمال، عقل انسان‌ها بدان دسترسی ندارد. طبیعتاً برخی از این مصالح، نزد آفریننده انسان بوده است که به خوبی شناخت کامل و وافق نسبت به وی دارد؛ زیرا انسان نسبت به همه امور معرفتی احاطه ندارد؛ چون همه امور دنیا بر سه قسم‌اند: واجب، ممتنع و ممکن. عقل انسان در شناخت معارف واجب، بدون نیاز به غیر، توانایی دارد؛ زیرا خداوند متعال فهم آن را برای انسان واجب گردانیده، در امور ممتنع نیز وضعیت به همین شکل است؛ یعنی از جانب کسی برای انسان، امور ممتنع عقلی صادر نمی‌شود. پس امور واجب و ممتنع در اینکه از جانب کسی اطلاعاتی در موردشان به انسان نمی‌رسد، مشترک‌اند؛ ولی امور ممکن، جای بحث دارد. در این امور، آن گونه که از نامش مشخص است، فهم آن برای عقول ممکن می‌باشد؛ ولی اینکه خود عقل به تنهایی به درکش برسد یا خیر، بحث دیگری است. **ماتریدی** با این تقسیمات، قصد بیان این مطلب را دارد که ارسال رسل از آن جهت ثابت و لازم است که امور ممکنات معرفتی را به انسان‌ها بیاموزند؛ زیرا در فهم امور واجب و عدم فهم امور ممتنع، عقل نیاز به کسی ندارد؛ ولی در فهم امور ممکن، عقل به تنهایی توانایی ندارد و باید راهنمایی، همراه او باشد.

همچنین، دلیل دیگری که از اهمیت والایی در اثبات ارسال رسل برخوردار است، رفع موانع شناخت از سر راه عقل است.

امام **ماتریدی** این گونه می‌نویسد:

خداوند متعال برای هر مدرکی وسیله درکی داده است که آفات و فوایدی به دنبال آن اسباب درک وجود دارد. عقل نیز به همین منوال است؛ یعنی اسباب شناخت و معرفت در اختیارش قرار دارد؛ ولی موانعی نیز پشت سرش هست که درک عقل را مغلق و مغموض کرده است. وظیفه رسل، کنارزدن آن موانع درک از روبه‌روی عقل است که در این حالت ارسال رسل نیاز بلامنازع عقل خواهد بود (همان، ص ۱۳۶).

بر این اساس، نخستین دلیل نزد مکتب ماتریدی در اثبات ارسال رسل، تلازم عقلی است. این دلیل بر دو مسئله مبتنی است: نخست، احتیاجات عقل در درک معانی فراتر از خود و هدف خلقت انسان که دوری از اوئان و وصول الی‌الله می‌باشد؛ دیگر آنکه عقل در راه درک معارف بلند، موانعی را سر راه خود دارد که او را از درک آنها بازمی‌دارد؛ بنابراین انبیا و رسل آمده‌اند تا

ادراکات ناقص عقل را که به دلیل وجود موانع شناخت به وجود آمده‌اند، کامل و اصلاح نمایند. اینجاست که ضرورت وجود رسل و انبیا روشن می‌گردد.

قاعده لطف به صورت اشارات ضمنی نیز در منابع کلامی امامیه وجود دارد؛ یعنی گاهی از دلایلی که منتج به قاعده لطف می‌باشد نیز در اثبات ارسال رسل استفاده می‌شود.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (م ۱۲۲۸ق) در این باره می‌نویسد:

آنچه برای اهل هر ملتی [امتی] لازم است، شناخت نبی مبعوث خود در جهت ابلاغ احکام و تعریف حلال و حرام، به عنوان واسطه بین خلق و معبود می‌باشد؛ زیرا نزدیک کردن بندگان به قرب الهی و دوری آنها از فساد، بر خدا واجب است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۵، ص ۲۱).

در واقع شیخ، از مدلول به دال مطلب رسیده است؛ یعنی شناخت احکام و معارف بلند الهی، وصول به طاعت، شناخت حلال و حرام و... در نتیجه ارسال رسل است. این مسئله واجبی از جانب خداوند متعال بر بندگان می‌باشد که باید در جهت تقریب مردم به سوی خیر و صلاح و دور کردن آنها از فساد انجام شود.

شیخ محمدحسین آل یاسین از علمای معاصر نیز در کتاب خویش، لزوم پذیرش قاعده لطف

را در اثبات ارسال رسل مورد تأکید فراوان قرار داده، می‌فرماید:

بر خداوند متعال از روی لطف و کرم واجب می‌شود که برای بشریت آنچه را که امنیت و استقرارش را تأمین می‌کند، در اختیارش قرار دهد. از مصادیق آن، ارسال رسل به سوی بشریت است که تشریحات و احکام خدا را برایش برساند (آل یاسین، ۱۴۱۳، ص ۱۸۹).

در ادامه نیز این‌گونه می‌نویسد:

از آنچه گذشت، ثابت شد که نبوت بر خداوند به حکم عقل و از باب لطف واجب است. این ضرورت نیز اقتضا می‌کند که این سفراء، امین بین خدا و آنان در ابلاغ تکالیف باشند (همان، ص ۲۰۱).

در امامیه اساس بیان مسئله قاعده لطف، عدم توانایی بشر از درک وسایل مورد نیاز معرفتی خویش نسبت به هدفی است که خداوند متعال می‌خواهد در راه رسیدن به آن هدف، به انسان لطف کند. امیر مؤمنان حضرت **علی** علیه السلام در خطبه‌ای نسبت به نقص معرفتی عقول انسان، این‌گونه می‌فرماید:

... فبعث فیهم رسله و واتر إلیهم أنبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته و

يذكروهم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يثيروا لهم دفتائن العقول ... ؛

پس رسولانش را برای آنها مبعوث کرد و پشت سر آنها انبیائش را فرستاد، تا عهد و پیمان فطری آنها را ادا کند و نعمت‌های فراموش‌شده را یادآورشان شود و با تبلیغ برای آنها اقامه برهان کند و احیا کند برایشان دفتائن‌العقول را (معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۱).

احیای دفتائن‌عقول؛ یعنی عقل انسان توانایی درک خیلی از مسائل را دارد. آن مسائل جزء ممکنات فهم انسان است؛ ولی باید مبانی فطری درک معرفت، زیربنایها و وسایل معرفت و شناخت و دیگر مسائل فطری انسان که فهمش نه ممتنع است و نه واجب که نیازی به راهنما داشته باشد، بلکه ممکن‌المعرفه‌اند و نیاز به نیروی غیبی دارند تا درکشان را برای انسان از عمق مبانی فطری‌اش ممکن کند، از اموری‌اند که باید انبیا و رسل بیابند و آنها را تبیین کنند.^۱

بسیاری از دانشمندان اهل تشیع همچون ملاصدر (م ۱۰۵۰ق) از این بیان حضرت علی علیه السلام درباره اثبات مسئله «نبوت» استفاده کرده‌اند (آل یاسین، ۱۴۱۳، ص ۱۸۹ / سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۵ / خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۹ / شیرازی، ۱۳۶۶ ج ۱، ص ۷۵).

بر این اساس، اهل تشیع معتقدند خداوند حکیم، مردان شایسته‌ای را برای هدایت و سعادت‌مندی انسان برگزید. آنان همان پیامبران‌اند که فیض هدایت الهی به واسطه آنان بر بندگان جاری شده است. بعثت انبیا برای رسیدن به کمالی که هدف خلقت اوست، لازم است؛ زیرا عقل او هرچند در پیمودن راه کمال، مؤثر، مفید و لازم است؛ ولی کافی نیست. به نظر می‌رسد گسترده‌ترین دلیل نزد اهل تشیع از لحاظ عقلی در اثبات «نبوت»، همین قاعده لطف با نگرش معرفت‌شناسانه باشد.

در واقع قاعده لطف از جهت عقلی، اساسی‌ترین دلیلی است در اثبات ارسال رسل، در نزد هر دو مکتب. با این تفاوت که امامیه این دلیل را با همین نام به صورت گسترده‌تر و فربه‌تر مطرح کرده است، در حالی که ماتریدیه با اصطلاحات و اسامی دیگری از قبیل تلازمات عقلی، نقص عقل در معرفت‌شناسی امور دنیوی و اخروی و ... بدان پرداخته‌اند. البته تفاوت دیگری نیز در بیان دلیل عقلی بین امامیه و ماتریدیه وجود دارد و آن هم، اکتفاء به عقل در تعذیب و اهلاک مردم

۱. شیخ طوسی دقیقاً همین استدلال را در این باب بیان کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۸).

بدون ارسال رسل، است. این مسئله را شخص امام ماتریدی اشاره کرده‌اند که حجت عقل در تعذیب و اهلاک مردم، کافی است. (ابومنصور ماتریدی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۲۴) اما نه بدان معنا که ارسال رسل ضرورت ندارد؛ بلکه ارسال رسل را در مسائلی ضروری می‌دانند که فراعقلی بوده و درک آن خارج از دسترس عقل باشد. یعنی عقل انسان مادامی که اصول را می‌تواند درک کند و بدان‌ها مطیع باشد، همین، در تعذیب انسان خاطی کفایت می‌کند. اما ارسال رسل در جای خودش برای اتمام حجت از روی لطف و کرامت الهی به قوت خویش باقی است.

۲-۲. ادله نقلی

در اثبات «نبوت»، هر دو مکتب - ماتریدی و امامیه - علاوه بر ادله عقلی که در بخش پیشین ذکر شد، ادله نقلی نیز آورده‌اند.

در قرآن کریم، آیات زیادی در باب اثبات «نبوت» آمده است که در این بخش از منظر این دو مکتب کلامی به تبیین آنها می‌پردازیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛

مردم، ملتی یگانه بودند و خدا، پیامبران را مژده‌آور و هشداردهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خدا] را که به سوی حق دعوت می‌کرد، فروفرستاد تا میان مردم درباره آنچه در موردش اختلاف داشتند، داوری کند و در مورد آن [کتاب] اختلاف نکردند، جز کسانی که آن [کتاب] به آنان داده شد - پس از آنکه دلیل‌های روشن به آنان رسیده بود - به خاطر (حسادت و) ستمی که بین‌شان [حکمفرما] بود. پس خدا کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در موردش اختلاف کرده بودند، با رخصت خودش راهنمایی نمود و خدا هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد به راه راست راهنمایی می‌کند (بقره: ۲۱۳).

از روایتی که شیخ طبرسی (م ۵۴۸ق) در الإحتجاج از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، به

روشنی می‌توان ضرورت ارسال رسل و اتمام حجت بر بندگان را برداشت کرد:

... و قطع الله عذر عباده بتبیین آیاته و إرسال رسله لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل و لم يخل أرضه من عالم بما يحتاج إليه الخليفة و متعلم على سبيل النجاة أولئك هم الأقلون عدداً...؛
و عذر و بهانه بندگان را با تبیین آیاتش و ارسال رسلش قطع کرد؛ «لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل» و زمین را خالی رها نکرد از کسی که بدان احتیاج است در راستای دنبال کردن راه نجات (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۴۸).

علامه حلی (م ۷۲۶ق) در تبیین این آیه، پنج دلیل استخراج می‌کند که دال بر بعثت و حاکمیت معصوم بر زمین است. از آنجا که همه انبیا عصمت دارند؛ پس ایشان استفاده می‌کند که این بشر، پیامبر را برای چه می‌خواهد؛ برای اینکه هدایت شود؛ بنابراین باید حتماً معصوم و بی‌آلایش باشد تا بتواند بر این بشر حاکمیت کند. در واقع، از این آیه استفاده کرده است که برای هدایت بشر که آسان نخواهد بود و افراد خاصی را می‌طلبد، لازم است افرادی از جانب خداوند متعال برای قبول مسئولیت این هدایت فرود آیند.

ایشان می‌نویسند:

«لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اختلفوا فيه» یعنی باید حکومت کنی میان مردم در آنچه که اختلاف دارند. این لطفی است که عمومیت آن واجب است و اتفاق حاصل شده بر عمومیتش در هر زمانی برای آحاد مردم حقیقتاً وجود داشته است. بنابراین قهراً کسی باید باشد تا میان مختلفین حکم کند به موجب نصوص قرآن به طور قطع که غیر از معصوم کسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. زیرا امکان صدور حکم ناحق از غیر معصوم وجود دارد. یعنی ممکن است عمل غیر معصوم من غیر حق باشد خواه سهواً و خواه عمداً و همچنین غیر معصوم نمی‌تواند به علت عدم علمش به کتاب میان مردم از روی یقین حکم کند.

«وَمَا اختلف فيه إلا الذين أوتوه من بعد ما جاءتهم البينات»؛ یعنی اختلاف نکرده‌اند در آن مگر کسانی که به آنها دلائل روشن رسید، پس از آن زمانی که پیامبران برایشان فرستاده شدند. اختلاف آنها برای انحراف از حقی که میان آنهاست می‌باشد. راه رسیدن به علم یا به وسیله عقل است یا نقل. از آنجا که بیشتر احکام شرع را عقل نمی‌تواند درک کند و مجالی برای عقل در آن نیست پس باقی می‌ماند نقل. (حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۸).

امام ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ق) در تفسیر خود به نام تأویلات أهل السنة درباره این

آیه می‌گوید:

خداوند متعال به گروهی عنایت و لطف فرمود و برایشان رسل و کتب فرستاد و هر رسولی را برای قوم خود فرستاد که در آن کافر و مؤمن وجود دارد؛ زیرا [به اقتضای حکمت الهی] زمین از ولی و نبی نباید خالی بماند (ابومنصور ماتریدی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۰۹).

بعثت انبیا از آن جهت انجام شده است که به بشر، تفضل و اکرام خداوند برسد؛ یعنی بشر در جهت سیر مسیر هدایت، حق ندارد با هیچ بهانه‌ای از راه بازگردد؛ زیرا خداوند متعال در این آیه حجت خویش را بر بندگان تمام کرده است که هرگز زمین را از نبی خالی نخواهم گذاشت و این بشر است که باید استفاده کند؛ بنابراین دلیل این آیه بر بعثت انبیا این است که خداوند برای بشر اتمام حجت کند که تو هرچه برای رسیدن به کمال نیاز داشتی، فرستادم که بعثت انبیا یکی از آن اسباب وصول تو به سوی کمال می‌باشد.

آیت‌الله سبحانی از علمای معاصر درباره این آیه می‌نویسد:

«فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ»؛ اگرچه هادی حقیقی خداوند است، اما [آن هدایت] به واسطه نبی صورت می‌پذیرد. جهت رساندن این هدایت به طریق تمام و کمال و بدون تحریف، مستلزم عصمت فرستاده است در دریافت حمل و ابلاغ وحی (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۸۵).

در اینجا از نتیجه کار انبیا که هدایت و قضاوت بر حق باشد، نسبت بر اثبات ارسال رسل استفاده شده است؛ بدین صورت که اگر قرار است پیامبری بیاید، برای چیست؟ در این صورت، دو حالت وجود دارد؛ اگر برای گمراهی باشد و یا راهنمایی در جهتی خلاف جهت عقل و یا فراتر از مسائل عقلی باشد که فهمش برای عقل حتی ممکن نیست؛ پس نباید اصلاً فرستاده شود؛ ولی اگر در جهتی غیر از جهت مذکور باشد، یعنی در جهت هدایت بشر باشد؛ پس باید حق و کامل باشد؛ زیرا می‌خواهد بشر را راهنمایی کند. اما اگر در جهت راهنمایی بشر بیاید؛ ولی کاری غیر از آن را نیز انجام دهد، باز هم لغو است؛ بنابراین پیامبر باید بیاید و حق را دایر کند تا بشر هدایت یابد و به کمال برسد.

امامیه ذیل این آیه، ارسال رسل را از آن جهت ثابت و ضروری می‌دانند که پیامبران در راستای بیان امور اختلافی که ناشی از عدم درک عقل است، فرستاده می‌شوند. اما ماتریدی، همچنان از این آیه، مسئله لطف و تفضل الهی را برداشت کرده و ارسال رسل را در این آیه از آن

جهت اثبات می‌کنند.

علاوه بر این آیه، در آیات دیگری نیز از مهم‌ترین دلایل ارسال رسل، اتمام حجت برای

بندگان بوده است؛ مانند آیه:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَّاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ
وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛

فرستادگانی که مژده‌آور و هشداردهنده بودند، تا بعد از این فرستادگان،
برای مردم حجتی بر خدا نباشد و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است
(نساء: ۱۶۵).

امام ماتریدی در این آیه به مسئله لزوم ارسال رسل در امور مختلف فیه که در آیه قبل از

جانب امامیه مطرح شده بود، اشاره می‌کند.

امام ماتریدی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

و احتمال دارد این سخن خداوند «لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ» به معنای حجت حقیقی باشد؛ ولی این حجت در عبادت و شرایع
است که راه شناخت آنها از سمع می‌باشد، نه عقل؛ زیرا اگر عقل باشد،
دیگر برای خدا حجتی نمی‌ماند؛ ولی بعثت رسل در این آیه، قطع هرگونه
اقامه برهان علیه خداوند متعال می‌باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۲۱).

امام ماتریدی با استدلال عقلی از راه نقل، به این استدلال پرداخته است که ارسال رسل در

جهت اتمام حجت بر دیگران است. البته اتمام حجت در مسائلی که درکش از راه عقل نباشد؛

ولی در آن مسائلی که درک ضرورت و لزومش از راه عقل است، برای مردم هیچ‌گونه حجتی

باقی نمی‌ماند؛ زیرا عقل به خودی خود به درک آن راه دارد. انبیا و رسل در جهت مسائلی مبعوث

می‌شوند که عقل به معرفت آنها راه نداشته باشد.

از آیات دیگری که می‌توان درباره اثبات «نبوت» بدان استدلال کرد، این آیه است:

وَ لَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَمَّا عَلِمْنَا لَمَّا فَطَّمْنَا أَنَّا أَهْلُكُمْ لَمَّا عَلِمْنَا لَمَّا فَطَّمْنَا أَنَّا أَهْلُكُمْ لَمَّا عَلِمْنَا لَمَّا فَطَّمْنَا
فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَ نَخْزِي؛

و اگر (بر فرض) ما آنان را پیش از آن (فرستادن قرآن و پیامبر) با عذابی
هلاک می‌کردیم، حتماً (در قیامت) می‌گفتند: [ای] پروردگار ما! چرا
فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار شویم و رسوا
گردیم، از آیات تو پیروی کنیم؟! (طه: ۱۳۴).

مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در عبارتی می‌فرماید:

عقل مسائلی از قبیل حرمت گوشت خوک، خمر، حرمت ازدواج با محارم، حرمت مجامعت در حال حیض و... را درک نمی‌کند. جهت درک آنها جز شریعت راهی نیست؛ زیرا شریعت نظام اعتقادی بسیار قوی و مستحکم است که انسان‌ها را به راه مستقیم و مصالح دنیا و آخرت راهنمایی می‌کند. اگر هرکسی از این موضوع روی گردان شود، گمراه است؛ زیرا عقل در درک آنها راهی ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵).

امام ماتریدی درباره این آیه می‌نویسد:

و گفتار خداوند: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذَلَ وَنَخْزَى» (طه: ۱۳۴) و «لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ»، به عقیده برخی مردم، بر خدا درست نیست که عذاب و اهلاک پیش از بعثت کند و به ظاهر این آیه احتجاج می‌کنند: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا»؛ اما در نزد ما حجت عقل در تعذیب و اهلاک کافی است؛ ولی خداوند از روی لطف و کرامت به تنهایی با حجت اولی که عقل باشد، عذاب نمی‌کند و جهت اتقان و اتمام حجت، ارسال رسل می‌کند (ابومنصور ماتریدی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۲۴).

امام ماتریدی در تفسیر این آیه، حجیت عقل را در ارسال رسل و احياناً عذاب متخلفان، کافی می‌داند؛ ولی از آنجا که هیچ‌گونه حجتی در مقابل خدا برای معاندان در روز قیامت باقی نماند، از روی تفضل و اکرام، ارسال رسل می‌کند؛ پس ارسال رسل ثابت است تا اقامه حجت علیه خداوند و فرار از تبعات اعمال خویش نداشته باشند؛ یعنی کلام آخر این استدلال، این آیه است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» و [ما] عذاب‌کننده [کسی] نیستیم، تا اینکه فرستاده‌ای برانگیزیم» (اسراء: ۱۵).

محمدجعفر استرآبادی (م ۱۲۶۳ق) نسبت به اثبات «نبوت» و ارسال رسل می‌فرماید:

اگر از لطف در ارسال رسل منع شود، سؤال و حجت هنوز باقی است؛ زیرا عقاب بلابیان قبیح است (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۹).

در واقع عقاب مکلف، منوط به نشان دادن راه همراه با راهنماست، در غیر این صورت اگر این‌گونه نباشد، مکلف حق شکایت دارد؛ به عبارت دیگر، عقاب بلا بیان، قبیح است. ایشان از این آیه می‌خواهند یکی از مبانی قاعده لطف را که دلیل عقلی و معرفت‌شناسانه بود، تبیین کنند. مبانی قاعده لطف این است که اگر مکلفی هست، باید تمام

منافذ و راه‌های رسیدن وی به کمالش بر اساس لطف مهیا شود که هنگام عدم عمل، مستحق عذاب باشد، در غیر این صورت، خداوند متعال کار قبیح انجام داده است. در این عبارت و آیه، میان دلیل نقلی و عقلی خوب جمع شده است.

نتیجه

با توجه به مباحث پیش‌گفته، می‌توان دستاوردهای این نوشتار را چنین بیان کرد. درباره چپستی و حقیقت‌واژه «نبوت» به دست آمد که از ماده «ن.ب.ی» می‌باشد، نه از «ن.ب.أ»؛ در نتیجه «نبوت» به معنای خبردادن شخصی یا در منظر برخی ارتقای معنوی فردی به خاطر داشتن روحیات بلند معنوی از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر به سرمنزل مقصود است.

ادله‌ای که دو مکتب امامیه و ماتریدیه درباره ضرورت ارسال رسل اقامه کردند، ثابت می‌کند که «نبوت» طبق اصول و قواعد عقلی و نقلی لازم و ضروری می‌باشد؛ زیرا عقل بشر، صرف نظر از اینکه در برخی مسائل قدرت درک و تحلیل دارد؛ ولی درک بسیاری از امور از دسترس انسان خارج است؛ اما قدرت درک آنها برایش فراهم است؛ زیرا در غیر این صورت، اساساً «نبوت» لغو است.

قاعده لطف از جانب امامیه به عنوان بهترین دلیل برای ارسال رسل دانسته شده است؛ یعنی عقل انسان به تنهایی، حجت‌اهلاک و عذاب نیست و باید ارسال رسل صورت پذیرد تا حجت بر عقل تمام شود؛ ولی ماتریدیه معتقدند اصل ارسال رسل جهت اتمام حجت برای انسان‌ها لازم و ضروری است؛ گرچه عقل بنفسه حجت عذاب می‌تواند باشد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
 ۲. ابن سینا، حسین؛ *إثبات النبوات*؛ ج ۲، قاهره: دارالعرب، ۱۳۲۶ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. ابو عبدالله السیوری، مقداد بن عبدالله؛ *ارشاد الطالبین إلى منهج المسترشدين*؛ تحقیق مهدی رجایی؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
 ۵. ابومنصور ماتریدی، محمد بن محمد؛ *التوحيد*؛ تحقیق عاصم ابراهیم؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
 ۶. —، *تأویلات أهل السنة*؛ تحقیق مجدی باسلوم؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
 ۷. اسپوزیتو، جان ل؛ *دائرة المعارف جهان نوین اسلام*؛ ترجمه، تحقیق و تعلیق حسن طارمی، محمد دشتی و مهدی دشتی؛ ج ۱، تهران: کنگره، ۱۳۹۱.
 ۸. استرآبادی، محمد جعفر؛ *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*؛ ج ۱، قم: مکتبة الأعلام الإسلامی، ۱۳۸۲.
 ۹. آل یاسین، محمد حسن؛ *أصول الدین*؛ ج ۱، قم: آل یاسین، ۱۴۱۳ق.
 ۱۰. تفتازانی، سعدالدین؛ *شرح العقائد النسفیة*؛ تحقیق سقا حجازی؛ ج ۱، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۷ق.
 ۱۱. جمعی از نویسندگان؛ *شرح المصطلحات الکلامیة*؛ ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
 ۱۲. حسینی دشتی، سیدمصطفی؛ *فرهنگ معارف و معاریف*؛ ج ۲، قم: صدر، ۱۳۷۳.
 ۱۳. حلّی، رضی الدین؛ *ألفین*؛ ترجمه جعفر وجدانی؛ ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
 ۱۴. خرازی، سیدمحسن؛ *بداية المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة*؛ ج ۴، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۱۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: کتاب روزنه، ۱۳۷۷.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۱، دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سبحانی، جعفر؛ الإلهیات علی هدی‌الکتاب والسنة والعقل؛ ج ۳، قم: مرکز العالمی للداراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۸. —؛ بحوث فی الملل والنحل؛ ج ۳، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۹. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.
۲۰. سلفی، شمس‌الدین؛ الماتریدییه و موقفهم من توحیدالأسماء والصفات؛ ج ۲، طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۹ق.
۲۱. شیرازی، صدرالدین؛ شرح أصول الکافی؛ تصحیح و تحقیق محمد خواجوی و علی‌عابدی شاهرودی؛ ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ الإحتجاج؛ ج ۱، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الإقتصاد فیما يتعلق بالإعتقاد؛ ج ۲، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ق.
۲۴. —؛ الرسائل العشر؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۵. —؛ العقائد الجعفریة؛ تصحیح ابراهیم بهادری؛ ج ۱، قم: مكتبة النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن؛ أصول المعارف؛ تعلیق تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۹. قرشی حنفی، ابن‌ابی‌الوفاء؛ الجواهر المزیئة فی طبقات الحنفیة؛ ریاض: انتشارات هجر، ۱۴۱۳ق.

٣٠. قرشى، سيدعلى اكبر؛ قاموس قرآن؛ ج ٦، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١.
٣١. كاشف الغطاء، شيخ جعفر؛ العقائد الجعفرية؛ ج ٣، قم: مؤسسه انصاريان، ١٤٢٥ق.
٣٢. ماتريدى، أبوالثناء؛ التمهيد لقواعد التوحيد؛ تحقيق عبدالحميد تركى؛ ج ١، بيروت: دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٥م.
٣٣. معتزلى، عبدالحميد بن هبة الله؛ نهج البلاغة (شرح ابن ابى الحديد)؛ تحقيق ابراهيم محمد ابوالفضل؛ ج ١، قم: مكتبة آيت الله مرعى نجفى، ١٤٠٤ق.
٣٤. مفيد، محمد بن محمد؛ أوائل المقالات فى المذاهب والمختارات؛ ج ١، قم: سمینار بين المللى شيخ مفيد، ١٤١٣ق.